به بهانه 4 ربیع الثانی تولد حضرت عبدالعظیم حسنی(ع)

اشاره:

یار مردان خدا باش که در کشتی نوح هست خاکی که به آبی نخرد توفان ر

آن قدر نزد خدا ارج و مقام داشت که محضر سه امام بزرگوار را درک کند و از راویان و عابدان بزرگ دورانش باشد؛ او که زیارت مرقد مطهرش، ثواب زیارت قبر حسین(ع)

را دارد؛ سید الکریم؛ ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زیدبن حسن(ع)

... از نوادگان امام حسن مجتبی(ع)

...

دودمان عبدالعظیم و ویژگی خاص او

سال 173 قمری و ماه ربیع الثانی بود که در مدینه، در خانه عبدالله بن علی از نوادگان امام حسن مجتبی(ع)

، نوزادی دیده به جهان گشود با نام عبدالعظیم که بعدها از محدثان بزرگ و عالمی گران قدر و باتقوا شد.

خانواده نقشی مهم در شکل گیری شخصیت آدمی دارد و از عوامل مؤثر در تربیت شمرده می شود؛ زیرا انسان، حساس ترین زمان رشد و تربیت خود را در خانواده می گذراند و هرگاه زمینه پرورش صحیح به وجود آید، انسان های بزرگ و شایسته شکل می گیرند. حضرت عبدالعظیم حسنی(ع)

نیز در خانواده ای از سلالة خاندان پیامبر(ص)

دیده به جهان گشود که با پنج واسطه به امام حسن مجتبی(ع)

می رسد. این ریشه خانوادگی غیر از این که زمینة رشد و تکامل انسانی او به شمار می آید، بزرگی و اصالتی است که از ارج و ارزش خاصی برخوردار است.

یکی از ویژگی های مهم زندگی حضرت عبدالعظیم(ع)

این بود که توفیق یافت تا محضر پر فیض سه حجت الهی را درک نماید، از تعالیم آن بزرگواران بهره مند شود و سخنان و روایات آنان را به نسل های بعد منتقل نماید. وقتی امام رضا(ع)

در مدینه به سر می برد، برای حضرت عبدالعظیم(ع)

امکان دیدار با حضرت فراهم بود؛ پس از شهادت آن حضرت که امامت به امام جواد(ع)

رسید و در مدتی که امام(ع)

در مدینه بود، این سعادت و توفیق همچنان برای حضرت عبدالعظیم(ع)

فراهم بود که با آن حضرت، تماس و دیدار داشته باشد و از دانش آن بزرگوار بهره گیرد. گاهی نیز سؤالات خود را به صورت نامه از امام می پرسید و جواب مکتوب از ایشان دریافت می کرد.

پر بهره ترین و حساس ترین مقطع حیات حضرت عبدالعظیم(ع)

، دوران امام هادی(ع)

بود؛ اگر چه امام هادی(ع)

بخشی از عمر پر برکت خود را در منطقه ای حفاظت شده نظامی و تحت نظر، در سامر گذراند و در آن دوران، امکان ارتباط با آن حضرت، کمتر و با مشکلاتی همراه بود، اما حضرت عبدالعظیم(ع)

در همان زمان هم به محضر امام هادی(ع)

می رسید و از ایشان رهنمود می گرفت.

علت هجرت از مدینه به ری:

با ظلم و خفقانی که در زمان امام جواد و امام هادی(ع)

وجود داشت و این امامان معصوم(ع)

دستگیر و تبعید می شدند، سادات و پیروان اهل بیت: زیر شکنجه های بنی عباس، مظلومانه جان می سپردند و از ظلم و تجاوز دژخیمان عباسی مصونیت نداشتند. حتی وقتی متوکل عباسی از ملاقات حضرت عبدالعظیم(ع)

با امام هادی(ع)

ـ که در سامرا بودند ـ با خبر می شود و این ملاقات ها و انتقال پیام اهل بیت: به جامعه و مجاهدان ظلم ستیز را برای حاکمیت چند روزة خود خطرناک می بیند، دستور دستگیری و قتل حضرت عبدالعظیم(ع)

را صادر می کند. ایشان نیز، هجرت از چنگال ظلم را بر ماندن در مدینه ترجیح می دهد و به منظور نشر معارف ناب اسلامی، وطن خود را ترک و در شهرهای مختلف به طور مخفیانه زندگی می کند تا به شهر ری می رسد و در خانه یکی از مؤمنان ساکن و به عبادت پروردگار مشغول می شود.[1]

با توجه به شرایط نامناسب شهرهای اسلامی در حجاز و تحت تعقیب بودن از سوی حاکمان جور، حضرت عبدالعظیم(ع)

به شهر ری مهاجرت کرد. در سال 64 قمری، بعد از مرگ یزیدبن معاویه، در شهرهای حجاز و عراق، حرکت های ضد اموی و انتقام جویانه به حمایت از اهل بیت: شروع شد و از جمله شهرهایی که به عنوان مخالفت با بنی امیه از خود قیامی نشان داد، ری بود. به نظر می رسد با توجه به این زمینه مساعد انقلابی و نیاز آنان به هدایت بود که حضرت عبدالعظیم(ع)

برای پرورش این غنچه های ناشکفته و تقویت استعدادهای پاک اسلامی، این شهر را به عنوان یک پایگاه تبلیغ و مبارزه، برای سکونت و فعالیت خود انتخاب کرد. بنا به نظر برخی از علما، هجرت حضرت عبدالعظیم(ع)

به شهر ری، به دستور امام هادی(ع)

بوده است. [2]

آزمون باورها و عرضه دین

از فرازهای حساس و درخشان زندگی حضرت عبدالعظیم(ع)

که خود، دلیل دیگری بر فضیلت اوست، اظهار عقاید او در محضر امام زمان خود، امام هادی(ع)

است. حساسیت این مرحله، به این خاطر است که چنین اقدامی، از یک سو نشانه صفا و صداقت اوست و از سوی دیگر، نشانه دین داری واقعی و احساس مسئولیتی است که وی در سایه علم و دانش خود، به اهمیت آن پی برده است. ایشان واقعه را چنین بیان می کند:

بر آقا و مولای خود، علی بن محمد: وارد شدم. چون نظر آن حضرت بر من افتاد، فرمود: مرحبا ای ابوالقاسم. به راستی که تو از دوستان ما هستی.

عرض کردم: ای پسر پیامبر، می خواهم عقاید دینی خود را بر شما عرضه بدارم. اگر پسندیده باشد، بر آن ثابت باشم تا به لقای خداوند برسم.

امام(ع)

فرمود: بگو، ای ابوالقاسم.

عرض کردم: من معتقدم که خدا یکی است و مانند او، چیزی نیست و از دو حدّ ابطال و تشبیه بیرون است. خداوند، جسم و صورت و عرض و جوهر نیست؛ بلکه پروردگار اجسام را جسمیت داده و صورت ها را تصویر فرموده و اعراض و جواهر را آفریده است. او خداوند همه چیز و مالک و محدث اشیا است. معتقدم که محمد(ص)

بنده و فرستاده او، خاتم پیامبران است و پس از وی تا روز قیامت پیامبری نخواهد بود. شریعت وی، آخرین شرایع بوده و پس از او دینی و مذهبی نخواهد بود. عقیده من درباره امامت، این است که امام بعد از حضرت رسول(ص)

، امیرالمؤمنین(ع)

علی بن ابی طالب(ع)

است. بعد از او حسن، پس از وی حسین و علی بن الحسین و محمدبن علی و جعفربن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمدبن علی و شما.

در این هنگام حضرت هادی(ع)

فرمود: پس از من، فرزندم حسن امام است؛ لیکن مردم دربارة امام بعد از او چه خواهند کرد؟.

عرض کردم: ای مولای من، مگر آن چگونه است؟

امام(ع)

فرمود: امام بعد از فرزندم حسن، شخصش دیده نمی شود و اسمش بر زبان ها جاری نمی گردد تا خروج کند و زمین را پر از عدل و داد کند، همان طور که از ظلم و ستم پر شده باشد.

عرض کردم: من به این امام غائب هم معتقد شدم و اکنون می گویم، دوست آنان، دوست خدا و دشمن آنان، دشمن خداست. طاعت آنان، طاعت پروردگار و معصیت و نافرمانی از آن ها، موجب معصیت اوست. من عقیده دارم که معراج و پرسش در قبر و همچنین بهشت و دوزخ و صراط و میزان حق اند و روز قیامت خواهد آمد و در وجود آن شکی نیست و خداوند همه مردگان را زنده خواهد کرد و نیز عقیده دارم که واجبات بعد از اعتقاد به ولایت و امامت، عبارتند از: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر.

در این هنگام حضرت هادی(ع)

فرمود: ای ابوالقاسم، به خدا سوگند این ها دین خداست که برای بندگانش برگزیده است. بر این عقیده ثابت باش. خداوند تو را به همین طریق در زندگی دنیا و آخرت پایدار بدارد.[3]

امام هادی(ع)

دربارة مقام علمی حضرت عبدالعظیم(ع)

، به یکی از یارانش چنین سفارش کرده اند:

هرگاه در مسائل دینی خود در آن ناحیه ـ شهر ری ـ به مشکلی برخورد کردی، حکم آن را از عبدالعظیم حسنی سؤال کن.[4]

از این توصیه امام(ع)

، شاید بتوان چنین برداشت کرد که حضرت عبدالعظیم(ع)

در ناحیة ری، وکیل و نمایندة امام هادی(ع)

بوده است و به همین دلیل، توانسته رهبری فکری جامعه اسلامی در آن منطقه را به عهده بگیرد و حمایت های فراوانی هم از محرومان و نیازمندان سادات به عمل آورد.

یکی دیگر از ابعاد مهم عظمت مقام حضرت عبدالعظیم(ع)

، علم و دانش و خدمات فرهنگی و هدایت گرانة ایشان می باشد. ایشان غیر از اینکه ناشر روایات و احادیث معصومین(ع)

بوده، دو کتاب هم تألیف کرده است که در یکی از آن ها به خطبه هایی از امیرالمؤمنین(ع)

پرداخته است و دیگری کتاب یوم و لیلة است که درباره وظایف و اعمال مستحبی و اخلاقی افراد در شبانه روز نوشته شده است، اما متأسفانه این کتاب نیز مانند بسیاری از آثار تاریخی دیگر، از بین رفته است.

عبدالعظیم در کلام علمای اسلام

سید جلیل القدر، حضرت عبدالعظیم حسنی(ع)

، در میان فرزندان ائمه هدی:، از مقام و منزلت والایی برخوردار است که غالب دانشمندان و نوابغ عالم اسلام، هر کدام به نوبه خود با عباراتی بدیع و بیاناتی لطیف او را ستایش کرده اند.

شیخ صدوق1 درباره ایشان می نویسد: حضرت عبدالعظیم(ع)

شخصی خدا پرست، پارسا و پسندیده خدا و رسول خدا(ص)

و مردم بوده است.[5]

صاحب بن عباد که یکی از علمای اهل تسنن و وزیر فخرالدوله بوده است، می نویسد: عبدالعظیم حسنی، مردی با ورع، پارسا و پرهیزگار و دیندار و خداپرست، معروف به امانت داری و دارای صداقت لهجه، دانای به امور دین و گویای توحید و عدل بسیار بود. در زمان خودش، در علم و ادب و فضل و دانش و تقوا، بعد از امام زمانش، بر تمام معاصران خویش برتری داشته، هیچ کس را منزلت او نبوده و به تمام معنا تبعیت و تقلید از حضرات ائمه: می نمود و در اولاد و احفاد حضرت امام حسن مجتبی(ع)

، کسی به قدر مرتبه و مقام او نرسیده است.[6]

نجاشی نیز در کتاب رجال خود، دربارة شخصیت حضرت عبدالعظیم(ع)

می نویسد:

عبدالعظیم، در حال خوف و فرار از خلیفه، وارد شهر ری گردید و در سرداب منزل یکی از شیعیان ساکن شد. وی در آن زیرزمین که مخفی گاه او بود، روزها را روزه داشت و شب ها را به نماز مشغول می شد.[7]

زندگی حضرت عبدالعظیم(ع)

، آن قدر پر بار بود که توانست سه امام معصوم: را درک کند. همچنین، اخبار و روایات زیادی از امام رضا، امام جواد و امام هادی: روایت کرده است. بیان حدیث و انتقال آن، برای روشن گری و هدایت معنوی جامعه، از یک سو رسالت اسلامی است و از سوی دیگر، معیار فضیلت و امتیاز می باشد. امام صادق(ع)

فرموده است: موقعیت و مقام یاران ما را از نظر ما، به اندازه ای که از ما حدیث نقل می کنند و معارف ما را درک می نمایند، بشناسید و آن را ملاک شخصیت و عظمت آنان قرار دهید.[8]

بنابراین با توجه به این که شخصیت حضرت عبدالعظیم(ع)

برای کسب حدیث و درک آن و انتقال پیام امامان معصوم(ع)

تلاش کرده است، می توان گفت به مقام والا و بلندی دست یافته است.

پی نوشت:

[1]. صادقی اردستانی، احمد، زندگانی حضرت عبدالعظیم(ع)

، ص 66 .

[2]. همان، ص 60 .

[3]. همان، ص 36.

[4]. قمی، عباس، منتهی الامال، ج 2، ص 246.

[5]. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 80 .

[6]. خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، ج 4، ص 208.

[7]. نجاشی، رجال، ص 247.

[8]. کلینی، اصول کافی، ج 2، ص 392.